

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volum 17, Consecutive Number 41, Winter (December) 2025
Issn: 2717-0330

Pages 219-258 (Research Article)

Received: April 02, 2024 **Revised:** May 30, 2024 **Accepted:** June 01, 2024

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Preservation of Honor Dignity as a Jurisprudential

Mohammad. Ghodrati¹-Mohsen. Esmaili^{2*}-Zeynab. Mohammadzadeh³

1: PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Law, Jurisprudence and Fundamentals of Law and Thought of Imam Khomeini (RA), Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

2: Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author): esmaeili1344@ut.ac.ir

3: Assistant Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Law and Thought of Imam Khomeini (RA), Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

Abstract: Human dignity, meaning the respect and value of a person as a unique and unparalleled being, refers to one of the key anthropological discussions and a fundamental principle in human rights. According to this concept, every human being has numerous rights and values that must be respected, and no person should be used as a means to achieve the goals of others. One of the manifestations of human dignity is the preservation of their reputation and honor. Islamic laws and teachings always emphasize respecting human dignity and preserving their reputation in individual and social relationships. However, discussing reputation and honor as a principle that can guide the implementation of rulings has been less frequently addressed by jurists. The present research is aimed at analyzing the views of Imamiyah jurists using a descriptive-analytical method to assess the feasibility of extraction of a jurisprudential and principled rule based on the related jurisprudential rulings on reputation and honor and their jurisprudential sources. Accordingly, the principle of the obligation to preserve honor and the prohibition of its violation can be a source for deriving many rulings in various fields such as interpersonal, worship, financial, judicial, medical rights, and so on.

Keywords: Preservation of Honor, Human Dignity, Jurisprudential Rule, Principled Rule, Desecration.

- M. Ghodrati; M. Esmaili; Z. Mohammadzadeh (2025), "Preservation of Honor Dignity as a Jurisprudential", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(41), 219-258.

[Doi: 10.22075/feqh.2024.33655.3884](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.33655.3884)

سال ۱۷ - شماره ۴۱ - زمستان ۱۴۰۴

صفحات ۲۵۸-۲۱۹ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۱/۱۴ - بازنگری ۱۴۰۳/۰۳/۱۰ - پذیرش ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

حفظ آبروی اشخاص به مثابه «قاعده فقهی»

محمد قدرتی^۱ / محسن اسماعیلی^{۲*} / زینب محمدزاده^۳

۱: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی (ره)، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

esmaeili1344@ut.ac.ir

۲: دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳: استادیار، فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی (ره)، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

چکیده: کرامت انسانی به معنای محترم و با ارزش بودن انسان به عنوان یک وجود منحصر به فرد و بی نظیر، از مهم ترین مباحث انسان شناسی و اصل اساسی در حقوق بشر است. مبتنی بر این مفهوم، هر انسان دارای حقوق و ارزش فراوان است که باید رعایت گردد و هیچ انسانی نباید به عنوان وسیله ای برای دستیابی به اهداف دیگران مورد استفاده قرار گیرد. از جمله مصادیق کرامت انسانی، آبرو و حیثیت آنها است. احکام و آموزه های اسلامی همواره بر رعایت کرامت انسان ها و حفظ آبروی آنها در روابط فردی و اجتماعی تأکید دارد. با این وجود، طرح بحث آبرو و حیثیت به عنوان قاعده ای که بتواند مجرای جریان حکم قرار بگیرد، تاکنون کمتر محل بحث فقها بوده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل دیدگاه فقهای امامیه و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به امکان سنجی اصطیاد یک قاعده فقهی و اصولی مبتنی بر احکام فقهی مرتبط با آبرو و حیثیت و مستندات فقهی آن می پردازد. بر این اساس، قاعده وجوب حفظ آبرو و حرمت هتک آن می تواند منبع استنباط بسیاری از احکام در زمینه های مختلف حقوق میان فردی، عبادی، مالی، قضایی، پزشکی و ... قرار گیرد.

کلیدواژه: حفظ آبرو، کرامت انسانی، قاعده فقهی، قاعده اصولی، هتک حرمت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- قدرتی، محمد؛ اسماعیلی، محسن؛ محمدزاده، زینب (۱۴۰۴) «حفظ آبروی اشخاص به مثابه «قاعده فقهی»».

دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷(۴۱). ۲۵۸-۲۱۹.

Doi: [10.22075/feqh.2024.33655.3884](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.33655.3884)

مقدمه

بررسی کرامت انسانی و مصادیق آن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علوم مختلفی چون فلسفه، اخلاق، فقه و حقوق بوده است. امروزه با گسترش رسانه های نوین و حضور افراد در فضای مجازی و پیام رسان های متعدد و غفلت و بی توجهی کاربران آنها، احترام و آبروی افراد در معرض تهدید جدی قرار گرفته است تا آنجا که جبران آسیب های روانی و معنوی حاصل از آن مشکل و گاه غیرممکن شده است. هتک حرمت و آبروی افراد، افزون بر آسیب های فردی، می تواند زمینه ساز اختلافات اجتماعی، افزایش جرائم و جنایات در جوامع گردد. به بیان دیگر، حفظ کرامت انسان ها و رعایت حرمت و آبروی آنها، اساسی برای حفظ نظم و انسجام اجتماعی است و عدم رعایت آن می تواند منجر به سقوط اخلاق و انحرافات اجتماعی در جامعه شود.

حفظ آبرو و حیثیت اشخاص و منع از هتک آن به عنوان یکی از مصادیق کرامت انسانی موضوع بسیاری از احکام فقهی واقع شده است. فقها در ابواب مختلف فقهی هنگام بحث از حفظ آبرو و حیثیت انسان از عبارت «وجوب حفظ العرض» بهره می جویند (نجفی، بی تا: ۶۵۳/۴۱؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۱۱۰؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۲۷: ۲۰۱؛ خمینی، ۱۳۸۹: ۱۵/۱۳). با این حال، ارائه آن به عنوان یک قاعده فقهی و منبع استنباط احکام در کنار سایر ادله می تواند نقش بسزایی در تبیین شاخصه های حفظ و حرمت آبرو، تبیین احکام جدید در مسائل مختلف و تضمین هر چه بیشتر و بهتر اصول اخلاقی در جامعه اسلامی داشته باشد.

با بررسی های صورت گرفته، پژوهشی که به بحث از وجوب حفظ آبرو به عنوان قاعده فقهی یا اصولی پرداخته باشد، یافت نشد. پژوهش هایی که در راستای کرامت انسانی انجام شده است نیز صرفاً به مطالعات قرآنی، روایی یا حقوقی کرامت انسانی پرداخته و مصادیق آن مانند آبرو و حیثیت را در متون فقهی به طور خاص مورد توجه قرار نداده اند. شوشتری (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان «حفظ آبرو و جایگاه آن در مقاصد شریعت از دیدگاه فقه مذاهب» به صورت اجمالی برخی از مسائل فقهی در خصوص حیثیت و آبرو در فقه مذاهب را بررسی کرده است. جایگاه آبرو در ابواب فقه شیعه و استخراج قاعده

فقهی و ادله آن، نقش زمان و مکان و بررسی قواعد فقهی مرتبط در این پژوهش تبیین نشده است. عبداللهی و امری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل و عوامل هتک حرمت و آبروی مؤمن و راه‌های حفظ آن در قرآن و حدیث» به عواملی که موجب حفظ حرمت می‌شود، اشاره کرده‌اند. در این پژوهش رویکرد اخلاقی مدنظر نگارندگان بوده است و احکام و قواعد فقهی در مسائل مختلف بررسی نشده است.

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است: آیا می‌توان با استفاده از ادله معتبر فقهی، قاعده و وجوب حفظ آبرو را اصطیاد و استخراج کرد؟ به فرض قاعده بودن و وجوب حفظ آبرو، چه احکام فقهی جدیدی را مبتنی بر آن می‌توان استنباط و استخراج کرد؟ قاعده مذکور در مورد همه انسان‌ها جاری است یا تنها مختص مسلمانان است؟ در راستای پاسخ به پرسش‌های بالا، در آغاز مفاد قاعده و مفردات آن را بررسی خواهیم کرد، سپس به بررسی مستندات و مدارک قاعده از جمله ادله قرآنی، روایی، دلیل عقلی، قواعد فقهی و عرف می‌پردازیم و در پایان موارد تطبیق قاعده در ابواب مختلف فقهی در شش محور مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱- مفاد قاعده و مفردات آن

اولین گام برای قاعده‌انگاری یک حکم فقهی کلی، تبیین واژه‌های اساسی آن است. به عبارت دیگر، مفهوم‌شناسی قاعده کمک می‌کند که همه به یک تفاهم مشترک از اصطلاحات و مفاهیم قاعده دست یابند. درک بهتر معنا و مفهوم قاعده و وجوب حفظ آبرو نیز مقتضی بررسی مفهومی واژگان «قاعده»، «وجوب» و «آبرو» است.

۱-۱- مفهوم شناسی

مفهوم قاعده فقهی: «قاعده» در لغت به معنای اساس و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۹/۳). جمع آن قواعد است و در اصطلاح فقه به قواعدی گفته می‌شود که در به دست آمدن احکام شرعی الهی به کار گرفته می‌شود، به نحوی که این استفاده از باب استنباط و توسط نباشد، بلکه از باب تطبیق باشد (فیاض،

۱۴۲۲: ۹/۱). به عبارت دیگر، قواعد فقه، فرمول های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می گیرند (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۷).

مفهوم وجوب: در لغت به معنای ثبوت و لزوم است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۸۹/۶). در اصطلاح نیز حکم تکلیفی شرعی الزامی است که شارع انجام متعلق آن را از افراد خواسته و راضی به ترک آن نیست (صدر، ۱۴۰۶: ۱۰۹/۱).

مفهوم آبرو: آبرو در لغت به معنای آب روی، آب رخ، اعتبار، شرف، ارج، قدر و مایه سرافرازی و در متون فقهی به معنای عرض است. شخص آبرومند به صاحب اعتبار و شرف اطلاق می شود (عمید، ۱۳۸۹: ۱۲). حفظ آبرو مصداقی از احترام به کرامت انسانی خود و دیگران و خودداری از هتک و از بین بردن آن است. آبروی انسان همچون جان او از حرمت ویژه‌ای برخوردار است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۳۱۶/۳). برخی فقها به طور خاص درباره آبروی شخص مسلمان گفته‌اند: همان طور که نفس مسلمان محترم است، آبرویش نیز احترام دارد و چه بسا عقلا حاضرند جان خود را برای حفظ آبرو و ناموس فدا کنند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳۴۲/۲)؛ در ادبیات فقهی، حفظ آبرو در برابر تعرض کننده به آن، واجب است؛ خواه نسبت به آبروی خود انسان باشد (نجفی، بی تا: ۳۷۱/۲۱) یا آبروی مسلمانی دیگر (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۶۱۶/۳) فقها آبروی انسان را به «عرض أخف» و «عرض اعظم» تقسیم کرده‌اند. عرض أخف، آبروی فرد عادی است که در جامعه دارای مسئولیت مهمی نباشد و اگر به آن تعدی شود، عواقبی برای جامعه به دنبال ندارد؛ اما عرض اعظم، آبروی شخصیت معروفی است که دارای مسئولیت مهمی در جامعه است و اهانت و تعدی به آن اهانت و تعدی به دین محسوب خواهد شد (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۳۴۸/۴).

۱-۲- حفظ آبرو به مثابه قاعده فقهی

در یک تقسیم بندی قواعد فقهی به دو گونه لحاظ شده است: آن چه معیار و میزان استنباط است و آن چه بسان کلی است که فروعی در خود دارد و قابل تطبیق بر مصادیق

مختلف است. در رویکرد قاعده‌انگارانه به وجوب حفظ آبرو، این قاعده میزان و معیاری برای فقاقت و استنباط در عرصه تشریح و قانونگذاری است و تمام برداشت های فقهی و فتاوا باید با آن سنجیده شود. به این معنا که فقیه در استنباط احکام فقهی، باید از آن به عنوان ملاک و میزان استفاده کرده مبادرت به صدور حکم یا فتوا کند و نیز مطلقاً را مقید یا مقیدی را مطلق کند.

در حالی که قواعد اصولی، آلی بوده و تنها راه رسیدن به هدف هستند، قواعد فقهی استقلال دارند و حکم کلی از آنها استنتاج می‌شود (خمينی، ۱۴۱۵: ۵۱/۱). به این ترتیب، هرگاه گفته می‌شود تمامی انسان‌ها در مقام تکوین دارای کرامت ذاتی هستند و حیثیت و آبروی آنها باید حفظ شود، از یک سو یعنی احکامی که خداوند وضع کرده همگی با حفظ آبرو و حیثیت انسان‌ها مطابقت دارد و از سوی دیگر، ناظر به وظیفه مکلفین در خصوص حفظ آبروی یکدیگر است. پژوهش حاضر نیز به هر دو جنبه تکوین و تشریح نظر داشته و ضمن بیان برخی از احکام ناظر به حفظ آبرو و حیثیت انسان‌ها، وظایف انسان‌ها نسبت به یکدیگر در این زمینه را در قالب قاعده فقهی بیان می‌کند. به این ترتیب، مفاد قاعده فقهی مزبور مشتمل بر دو بخش خواهد بود: «وجوب حفظ العرض بنی آدم و لایجوز هتکه» و «کلّ حکم من الله منطبق علی وجوب حفظ العرض بنی آدم».

۲- مستندات و مدارک قاعده

بررسی مستندات قاعده وجوب حفظ آبرو جهت تمسک به مفاد آن حائز اهمیت است. به طور کلی، مدارک و مستندات قاعده وجوب حفظ آبرو عبارتند از:

۲-۱- کتاب

قرآن کریم در آیات متعددی از اسباب و مناشی کرامت انسان که دایره شمول آن آبرو و حیثیت است، سخن به میان آورده است، از جمله:

الف: کرامت ذاتی: از آیات مهمی که به کرامت ذاتی انسان اشاره کرده است، آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) است. این آیه اثبات می‌کند که خداوند متعال، فرزندان

آدم(ع) را ذاتاً تکریم نموده و آنان را بر بسیاری از آفریده‌ها برتری داده است. به همین دلیل، همه افراد انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای یکدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق، مکلف ببینند (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۴۸).

مفسرین درباره کرامت ذاتی انسان دیدگاه‌های مختلفی دارند: برخی بر این باورند که همه انسان‌ها کرامت ذاتی ندارند و کرامت موردنظر در آیه تنها مختص مؤمنان است. ایشان مراد پروردگار از برتری انسان بر کثیری از آفریده‌های خود را برتری انبیاء بر همه آفریده‌ها از جمله ملائکه می‌دانند (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱/۲۰۳؛ قشیری، ۲۰۰۰: ۲/۳۵۹؛ شیخ طوسی، بی تا: ۵۰۳/۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱/۳۸۳).

طرفداران دیدگاه دوم با استناد به این که آیه در سیاق منت نهادنی است که با عتاب همراه است و اختصاص به مؤمنان ندارد، کرامت را صفت جنس بشر می‌داند. ایشان با استناد به عموم لفظ «بنی آدم» در آیه و ترجمان واژه «کثیر» به معنای «جمع»، مراد از کرامت و فضیلت بسیاری از بنی آدم را کرامت نوع انسان می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۶۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴/۱۳۰).

در دیدگاه سوم برتری و کرامت ذاتی انسان‌ها تنها نسبت به برخی مخلوقات خداوند - یعنی حیوان و جن - پذیرفته شده است. مبتنی بر این رویکرد، انسان نسبت به برخی دیگر از آفریده‌های پروردگار یعنی ملائکه برتری ندارد (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳/۴۸۶).

نگارندگان این مقاله دیدگاه دوم را برگزیده و بر این باورند که آیه ظهور و دلالت بر کرامت ذاتی انسان دارد، گرچه در این موضوع صراحت ندارد. لفظ «بنی آدم» در آیه، جمع مضاف است و جمع مضاف از الفاظ عام است. مراد از واژه «کرمنا» نیز تکریم تکوینی و حقیقی است نه تکریم تشریحی، در نتیجه اشاره به خلقت طبیعی انسان دارد. هرگاه فعلی به فاعلی نسبت داده می‌شود تا زمانی که قرینه برخلاف آن نباشد، در معنای حقیقی و واقعی حمل می‌شود، بنابراین آیه شامل تمامی انسان‌ها است.

اشکال: برخی بر دلالت آیه مزبور بر اثبات و تعمیم قاعده وجوب حفظ کرامت و آبروی همه انسان‌ها اینگونه مناقشه کرده‌اند: بسیاری از آیات قرآن کریم (محمد: ۱۲؛ اعراف: ۱۷۹؛ نساء: ۲۸؛ ابراهیم: ۳۴؛ اسراء: ۱۰۰؛ انبیاء: ۳۷) به نکوهش انسان پرداخته و

حتی کافران و بدکاران را به جهت عدم استفاده صحیح از قوای تعقل و تفکر به حیوانات تشبیه کرده است. این ذم و تشبیه به معنای زوال کرامت برخی انسان ها و مجوز هتک حیثیت آنهاست. بنابراین حکم به وجوب حفظ آبروی اشخاص، نمی تواند به عنوان یک قاعده فقهی کلی و قابل تعمیم به همه انسان ها قرار گیرد.

پاسخ اشکال: مضمون آیات بالا در تناقض با آیه کرامت و به معنای زوال کرامت انسان نیست؛ زیرا کرامت انسان ذاتی و تکوینی است، اما لثامت و پستی جزو ذات او نیست تا تعارضی میان صفات ذات او پیش آید. به بیان روشن تر، هیچ یک از اوصاف ناپسندی که در قرآن انسان بدان ها توصیف شده است بیان کننده ماهیت انسانی نیست. این آیات ناظر به طبیعت انسان در تبعیت از هوای نفس است، حال آن که آیه کرامت ناظر به فطرت انسان است. به عبارت دیگر، کرامت جزو ذات انسان و حقیقت وی بوده و قابل سلب از او نیست (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۶۹). به استناد آیه شریفه: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) باید بشریت را یک واحد برشمرد که هر یک از اجزاء آن بر حیات و وجود اجزای دیگر حرص ورزیده و ضرر متوجه به هر جزء را ضرر خویش بدانند. به این ترتیب، هتک حیثیت هر فرد، هتک حیثیت همه و ادای حقوق یک فرد به دلیل این که عضوی از نوع آدمی بوده و حقوق مساوی با دیگر افراد دارد، ادای حق همه است (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۳۵۰/۶).

ب: امتیازات ویژه انسان: خداوند امتیازاتی را به انسان عطا کرده است که نسبت به موجودات دیگر ممتاز شده است و به جهت این امتیازات تکریم شده است. در آیات مختلف، انسان به واسطه دارا بودن قوه تعقل (حدید: ۱۷) و اختیار (فرقان: ۶۲)، تسلط بر زمین و تسخیر موجودات جهان (اعراف: ۱۰)، سجده کردن فرشتگان (بقره: ۳۴)، دمیدن روح الهی (حجر: ۲۹)، خلقت احسن (تغابن: ۳) در مقابل دیگر موجودات خلقت و به عنوان جانشین خداوند (بقره: ۳۰) در زمین معرفی شده است. از دیدگاه امام خمینی (ره)، خداوند متعال انسان را به گونه ای خلق کرده است که وی موجودی است که همه جهاتی که در عالم هست در او به صورت بالقوه است (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۱۲/۸).

ج: **حفظ آبرو:** افرون بر آیه کرامت، قرآن کریم، ضمن دستورات مختلفی چون صدقه پنهانی (بقره: ۲۷۱)، رعایت حیا و پوشش مناسب (اعراف: ۲۶)، حفظ آبروی نیازمندان (بقره: ۲۷۳) و منت نگذاشتن در صدقه توسط ثروتمندان (بقره: ۲۶۴)، لزوم شرایط کافی برای اثبات جرائم منافی عفت مانند لواط، مساحقه (نور: ۲۲) و زنا (نساء: ۱۵)، نهی از تمسخر و عیبجویی دیگران (حجرات: ۱۱)، نهی از نسبت ناروا و قذف (نور: ۴)، پرهیز از سوء ظن و غیبت (حجرات: ۱۲) و حرمت تهمت به دیگران (نساء: ۱۱۲)، بر لزوم حفظ آبرو و حیثیت خود و دیگران توصیه نموده است.

۲-۲- سنت

رعایت احترام و حفظ آبرو و حیثیت افراد جامعه، مورد توجه و توصیه معصومین (ع) نیز قرار گرفته است:

الف: حفظ آبرو: از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است: «آبروی مردم جامد است و درخواست آن را آب کرده و فرو می ریزد؛ بنابراین شخص باید دقت نماید که نزد چه کسی درخواستی را مطرح می نماید» (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۷۱۳). همچنین از ایشان نقل شده است که: «آبرو و اعتبار خود را آماج تیرهای حرف مردم قرار مده» (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۴۶۰). دلالت فحوای روایات بر این است که حفظ آبروی شخص بر خویشتن واجب است و درخواست از دیگران به ویژه افراد فرومایه برای رفع مشکلات مادی اگر موجب هتک آبروی شخص شود، نهی شده است.

امام علی (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزندشان از هر کاری که موجب هتک حیثیت و آبرو می شود، نهی فرموده اند: «بزرگوارتر از آن باش که به هر پستی تن دهی، هر چند که تو را به مقصودت برساند، زیرا تو نمی توانی در عوض آبرو و شخصیت انسانی خود که از دست می دهی، چیزی به دست آوری و بنده هیچ کس مباش چرا که حق تعالی تو را آزاد خلق کرده است» (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۵۲۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۳۱/۷).

از امام صادق (ع) نقل شده است: «خداوند مؤمن را خودمختار و آزاد آفرید؛ اما اجازه نداده است که آبروی خود را ببرد یا کاری کند که بی حیثیت بشود» (کلینی، ۱۴۰۷:

۶۳/۵). دلالت روایت بر این است که آبروی مؤمن، امانت است و انسان درباره آبرو، امانتدار خداوند است و نباید آبرو و حیثیت خود را از بین ببرد.

در روایت دیگری از ایشان نقل شده است: «عرض و حرمت مؤمن بالاتر از کعبه است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۸/۴)، این روایت بر لزوم حفظ حرمت دیگران و پرهیز از توهین و هتک ایشان دلالت دارد (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۸: ۵۲۴).

از امام صادق (ع) سؤال شده است این که عورت مؤمن برای مؤمن حرام است یعنی چه؟ حضرت می فرماید: مقصود تنها عورت ظاهری نیست؛ بلکه آبروی مؤمن را باید حفظ کرد و اسرار او را نباید افشاء نمود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۴/۱۲).

همچنین از حضرت صادق (ع) نقل است: «شایسته نیست که مؤمنان خود را خوار سازند. عرض شد: چگونه خود را خوار می سازد؟ فرمود: دست به کاری می زند که توانش را ندارد و بدین سان خود را خوار و سرافکنده می کند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴/۵). مبتنی بر این روایت، انسان نباید کاری انجام دهد که موجب هتک آبروی او شود. برخی از فقها روایت فوق را ذیل مباحث شرط تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند (منتظری، ۱۳۶۷: ۳۸۳/۳).

ب: منع هتک آبرو: در روایات صحیح السند به مذمت هتک حیثیت و آبرو اشاره شده است و هتک آن جنگ با حقّ تعالی (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۳/۲) و عزت و بزرگی انسان در عدم تعرّض به حیثیت دیگران (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۸۹/۳) بیان شده است. پیامبر اکرم (ص) در بخشی از خطبه خود در «حجه الوداع» درباره حرمت لطمه به حیثیت دیگران، فرموده اند: «ای مردم! ریختن خون یکدیگر و ضرر زدن به حیثیت دیگران تا وقت مردن و دیدار خداوند بر شما حرام است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۱).

امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند: «ای جماعتی که به زبان اسلام آورده و به دل اسلام نیاورده اید! به دنبال لغزش های مسلمانان نباشید؛ که هر کس لغزش های مسلمانان را پی جویی کند، خداوند لغزش او را پی می گیرد و هر کس که خداوند او را

عیب‌جویی کند، رسوایش می‌سازد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۲). این روایت دلالت دارد بر این که جستجو و مطالعه و تحقیق درباره لغزش‌های دیگران و هتک و انتشار آنها حرام است و اگر افراد به دنبال عیوب مردم باشند تا آبروی آنها را نزد مردم هتک کنند، خداوند عیوب آنها را واکاوی می‌کند و آبرویشان را می‌برد.

۲-۳- عقل

انسان به حکم عقل و مقتضای انسان بودن، دارای آبرو و حیثیت است و هر کس که آبرو و حیثیت خود را حفظ نکند، عقلاً او را مذمت می‌کنند و اگر به دنبال صیانت از آن باشد، وی را مدح می‌کنند؛ بنابراین از حسن و قبح عقلی که در اصول مخصوص عناوین عدل و ظلم است، می‌توان استفاده کرد تا زمانی که حفظ آبرو و حیثیت افراد مصداقی از عدل باشد، نزد عقلاً حسن است ولی هتک آن مصداق ظلم و قبیح خواهد بود. با توجه به جنبه حق‌الناسی عرض و آبرو و پیامدهای ناگواری که هتک آن در پی دارد، عقل سلیم انسان را از ارتکاب آن منع می‌کند.

حسن عقلی حفظ آبرو و حیثیت افراد نیز با اراده تشریحی خداوند در بقای آنها ملازمه دارد، حکم عقل آن است که شارع نیز رعایت آبرو و حیثیت افراد را مورد توجه قرار داده است و تمامی احکام را متناسب با حفظ آبرو و حیثیت افراد وضع کرده است.

۲-۳- قواعد فقهی مرتبط

افزون بر ادله نقلی و عقلی پیش‌گفته در اثبات و اصطیاد قاعده فقهی وجوب حفظ آبرو و منع هتک آن می‌توان به برخی از قواعد فقهی نیز استناد کرد:

الف: قاعده لاضرر: به دلالت کتاب، سنت، اجماع و عقل، ضرر و ضرار در اسلام نهی شده است (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۱۳۴). برخی فقها مراد از «ضرر» در قاعده لاضرر را افزون بر ضرر و زیان‌های جسمی و مالی، شامل ضرر به عرض و آبروی افراد نیز می‌دانند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۰۹/۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۱۴/۱)؛ حتی برخی هتک آبرو و تنقیص شأن فرد را به مراتب بزرگ‌تر و سخت‌تر از ضررهای مالی دانسته‌اند (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹) برخی نیز حقّ عرض را از قاعده استخراج نموده‌اند (نجفی خوانساری،

۱۳۷۳: ۱۹۹/۲؛ عراقی، ۱۴۱۸: ۱۵۱). به این ترتیب، قاعده لاضرر پشتوانه‌ای برای حفظ آبرو و حیثیت افراد و منع از ضرر رساندن و هتک آبرویشان است.

ب: قاعده لاجرح: مفهوم قاعده لاجرح این است که در اسلام هر حکمی که موجب حرج بر مردم باشد به مقتضای امتنان و لطف الهی وجود ندارد (مسجدسرائی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۰۴). فقها بین نفی ضرر و نفی حرج تفاوت قائل هستند. فهم عرف از حرج درجه عالی از مشقت است که قابل تحمل نیست و نسبت به اشخاص و شرایط زمان و مکان مختلف می‌شود، برخلاف ضرر که مطلق نقص در بدن یا مال است (سیفی، ۱۴۲۵: ۱۹۸/۴).

از دیدگاه برخی از فقها، هتک عرض و آبرو داخل در عنوان ضرر نیست، بلکه داخل در عنوان حرج بوده و چه بسا تحمل هتک عرض از تلف مال سخت‌تر است (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲: ۸۲/۳). از دیدگاه امام خمینی (ره) واقع شدن در جایگاه هتک عرض از واضح‌ترین موارد حرج است (خمینی، ۱۴۳۴: ۶۶/۲). همچنین مبتنی بر این قاعده می‌توان گفت، خداوند احکام و تکالیفی که موجب حرج حیثیتی برای انسان می‌شود، جعل نکرده است.

ج: قاعده حرمت اهانت به محترمان دین و استخفاف آنها: به استناد آیات، روایات، عقل و ارتکازات متشرعه، اهانت به هر آن چه در شرع به احترام و تعظیم آن امر شده و استخفاف آن ممنوع و حرام است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۹۵/۵). از جمله محترمان شرعی، به استناد روایات پیش گفته عرض و آبروی انسان‌ها است. بر اساس این قاعده، حفظ آبروی انسان‌ها واجب و هتک حیثیت آنها حرام است.

د: قاعده تقیّه: برخی از فقهای معاصر از تقیّه به عنوان قاعده فقهی یاد کرده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۴۸/۵). در متون فقهی و روایی چهار نوع تقیّه ذکر شده است: ۱- تقیّه خوفی: تقیّه به منظور جلوگیری از ضرر بر جان یا عرض یا مال شخص؛ ۲- تقیّه مداراتی: تقیّه به سبب جلب مودت و جلوگیری از پراکندگی قدرت مسلمین؛ ۳- تقیّه کتمانی: تقیّه به خاطر حفظ اسرار شیعه؛ ۴- تقیّه اکراهی: تقیّه به جهت عذر و ضرورت به عنوان

زیرمجموعه اضطرار^۱ (خمینی، ۱۴۲۰: ۷). از جمله مصادیق تقیّه خوفی و تقیّه اکراهی، ترس از آبرو و اضطرار آن است؛ بنابراین به استناد قاعده تقیّه، حفظ عرض و آبروی خود و دیگران واجب است (سیفی، ۱۴۲۵: ۱۳۳/۲؛ خمینی، ۱۴۳۴: ۱۸۲/۲).

۲-۴- جایگاه عرف در استنباط قاعده

از دیدگاه امام خمینی (ره)، «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۸۹/۲۱)؛ بنابراین احکام فقهی باید متناسب با مقتضیات زمان و مکان صادر شود. آبرو و حیثیت از مفاهیم عرفی می‌باشند و فهم عرف از مفهوم آبرو و مصادیق آن تحت تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم ملت‌ها در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، متفاوت است (منتظری، ۱۳۸۴: ۵۱۶/۲). برخی از مصادیق (مانند فحش و ناسزا) در هر زمان و مکانی هتک بودن خود را حفظ می‌کنند اما برخی با توجه به عرف تغییرپذیرند. به عنوان مثال معیار پرداخت زکات به فقرا حال آنها از جهت احتیاج و شأن و عزت بیان شده است که به اختلاف اشخاص و زمان‌ها و مکان‌ها تفاوت دارد (نجفی، بی‌تا: ۳۲۰/۱۵). طنز و شوخی اگر در عرف، مصداق هتک آبرو و اهانت باشد، حرام است؛ اما اگر عرف از آن احساس توهین و هتک حرمت نکند، اشکالی ندارد (جعفری، ۱۳۹۲: ۶۲۰).

۳- مجرای قاعده

پس از اثبات قاعده با مستندات عقلی و نقلی، بحث از مجرای قاعده و محدوده جریان آن موضوعیت دارد. برخی از فقها و مفسرین، جریان قاعده و جوب حفظ عرض و منع از هتک آن را مختص مسلمانان و مؤمنان دانسته، غیرمسلمانان و مجرمان را از شمول قاعده خارج می‌دانند. بنا به این دیدگاه، حفظ آبرو و حیثیت غیرمسلمانان و مجرمان واجب نیست و هتک آن به جهت عقیده و کردار نادرست و غلط آنها جایز است. در این قسمت ضمن نقد و بررسی ادله این گروه به اثبات عمومیت و اطلاق شمول قاعده می‌پردازیم.

۱. قاعده اضطرار با قاعده تقیّه رابطه عموم و خصوص من وجه دارد ... از قاعده اضطرار مستفاد می‌شود که در صورت به وجود آمدن یک ضرورت، حکم حرمت حرام و جوب واجب رفع می‌شود و از جمله مصادیق آن ترس از جان یا آبرو یا مالی است که حفظ آن بر شخص واجب است (خمینی، ۱۴۳۴: ۱۸۲/۲).

۳-۱- شمول قاعده نسبت به غیرمسلمانان

اشکال: به استناد روایت «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۳۳۴/۴) مسلمانان بالاتر از غیرمسلمانان می‌باشند (نجفی، بی‌تا: ۲۸۵/۲۱)، بنابراین قاعده وجود حفظ آبرو، مقید به مسلمانان بوده و غیرمسلمانان از شمول قاعده خارج هستند.

پاسخ اشکال: روایت، مربوط به حوزه احکام و تشریح نیست. مراد از علو اسلام آن است که قوانین و ادله‌ای که حقایق اسلام را اثبات می‌کند، اقوی و برتر از قوانین و ادله و منطق ملل دیگر است و اسلام هرگز مغلوب نمی‌شود (شیری زنجانی، بی‌تا: ۴۳۶۰/۱۲). همچنین دلالت آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» شامل غیرمسلمانان نیز می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۵۵/۱۳) و تمامی انسان‌ها - اعم از نیکوکار و بدکار - دارای کرامت هستند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۲/۸). در آیات دیگر (انعام: ۱۰۸) نیز خداوند رعایت اصول منطقی، ادب و نزاکت و پرهیز از دشنام و ناسزاگویی را حتی در برابر اعتقادهای باطل و ایمان خرافی لازم شمرده است؛ چراکه این عمل با کرامت انسانی در تضاد است (عباس نژاد، ۱۳۸۴: ۱۷۰). بسیاری از احکام مربوط به حرمت و آبرو میان مسلمانان و غیرمسلمانان مشترک است؛ برای مثال، حرمت غیبت اختصاص به مؤمنین نداشته و شامل غیر مؤمنین (اهل تسنن و کفار) نیز می‌شود (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۷۶/۸).

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۵۸۵/۹) و از مسلمانان خواسته است که با کفاری که علیه آن‌ها اقدامی نکرده‌اند، با نیکی رفتار کنند (ممتحنه: ۸). از دیدگاه امام خمینی، اصل اعتقادی توحید، الهام‌بخش آن است که «همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۳۸۸/۵).

برخی از فقهای معاصر، از همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان به عنوان قاعده فقهی (سیستانی، بی‌تا: ۱۱۲) سخن به میان آورده‌اند. صدور حکم بر اساس مقتضیات زمان و مکان در عصر حاضر، مقتضی همزیستی مبتنی بر حفظ آبرو با غیرمسلمانانی است که در جنگ با مسلمانان نیستند. سیره پیامبر(ص) نیز رفق و مدارا و حفظ حرمت غیرمسلمانان

بوده است (آل عمران: ۱۵۹). در روز فتح مکه شخصی چنین رجزی خواند: «الیوم یوم الملحمه، الیوم تَسْتَحِلُّ الحَرَمَ: امروز روز کشتار و جنگ و انتقام است، امروز روز شکسته شدن حرمت هاست» پیامبر(ص)، امام علی(ع) را مأمور کرد تا پرچم را از او بگیرد و به ایشان فرمود: پرچم را وارد شهر کن و بگو: «الیوم یوم المرحمه: امروز روز رحمت و مهربانی است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۳۱۵/۱). امام علی(ع) در نامه‌ای به مالک اشتر فرموده است: «مالک! دلت را نسبت به شهروندان حکومت ملامت از رحمت و عطوفت نما و مبادا مانند درندگان به فکر دریدن ایشان باشی، چراکه ایشان از دو گروه خارج نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در خلقت با تو برابر» (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۹۸۸/۵).

۳-۲- شمول قاعده نسبت به مجرمان و گنهکاران

اشکال: به استناد آیه «الزانیة و الزانی فاجلدوا کلَّ واحدٍ مِنْهُمَا مائة جلدَه و لا تأخذکم بهما راقه فی دین الله ... و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین» (نور: ۲) اسلام و قرآن به صراحت در مواردی اعمال خشونت و ریختن آبروی مجرم را لازم می‌داند و برای حفظ مصالح اجتماعی، در بعضی موارد، مخالفت با کرامت افراد تبهکار و حتی ریختن آبروی آنها لازم است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۹۰/۲). امر به مشاهده مجازات حدّ توسط مؤمنان در آیه مزبور، بر عدم شمول قاعده وجوب حفظ آبرو نسبت به مجرمان دلالت دارد.

پاسخ اشکال: آیه نامبرده تنها حضور گروهی از مؤمنان را به هنگام اجرای حدّ زنا واجب کرده و نه اجرای حدّ در ملاء عام و برای صدق گروهی از مؤمنین، حضور سه نفر نیز کافی است. فلسفه این حکم ممکن است جهت متهم نشدن قاضی و مجریان به سازش و اخذ رشوه یا تبعیض و افراط و زیاده روی در اجرای حدّ باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۵/۱۴) نه هتک حیثیت و آبروی شخص زناکار.

ارتکاب جرائم و اعمال مجازات‌ها، آبرو و حیثیت و کرامت ذاتی انسان‌ها را سلب نمی‌کند. انسان به مقتضای طبیعت و ماهیتی که دارد، دارای کرامت است و این کرامت چیزی نیست که با ارتکاب جرم و جنایت بر خود یا دیگران زایل شود. در واقع، آن چه قابل سرزنش است، رفتار و فعلی است که از انسان سر می‌زند و نه ذات او، و فعل انسان از

ذات او جدا است (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۶۹). اعمال مجازات های اسلامی مشابه کار پزشکی است که برای درمان بیمار راهی جز جراحی و مثلاً قطع عضو او ندارد و کسی نمی تواند کار او را مخالف کرامت و حیثیت انسانی بداند (یدالله پور، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

۴- موارد تطبیق قاعده

فقها در احکام و فتاوی مختلفه به مضمون قاعده وجوب حفظ آبرو استناد کرده اند که در شش قسم بررسی می شود:

۴-۱- روابط میان فردی

«روابط میان فردی» تأثیرات بسیار مهمی بر زندگی فردی و اجتماعی انسان ها دارند. این روابط می توانند به بهبود کیفیت زندگی و رشد شخصیتی افراد، حفظ و تقویت روابط انسانی و ایجاد همبستگی و همکاری در جوامع و ایجاد جامعه سالم و پایدار کمک کنند. تنظیم روابط میان فردی بر اساس احترام به شخصیت افراد و آبروی آنها، موضوع احکام فقهی مختلف نیز بوده است.

الف: غیبت

از موضوعات احکام اخلاقی و فقهی، غیبت است. در برخی متون فقهی از غیبت ذیل مکاسب محرّمه یاد شده است. بحث درباره حکم درآمد کسانی است که اجیر می شوند تا عیوبی را به دیگران نسبت دهند یا افشا نمایند و آبروی آنها را هتک و حیثیتشان را جریحه دار سازند و از این طریق کسب درآمد می کنند. از دیدگاه امام خمینی (ره)، شارع حفظ شأن و آبروی مؤمن را مورد تأکید قرار داده است. از دیدگاه ایشان، اگر شخص به قصد تنقیص و عیبجویی کلامی پشت سر مؤمنی بگوید که مطابق واقع باشد، غیبت است به عبارت دیگر، اگر صفتی ناروا در شخص باشد یا کاری خلاف انجام داده باشد که دیگران نسبت به آن آگاهی ندارند و فرد دوست ندارد کسی آن را برای دیگران بازگو کند، بازگو کردن آن نزد دیگران در غیاب او غیبت است. غیبت از گناهان کبیره و حرمت آن اجماعی و از ضروریات فقه است. چنین اقدامی برای

گوینده و شنونده حرام است، حتی اگر آن شخص راضی باشد باز گو شود (خمینی، ۱۳۹۲: ۵۹۴/۵-۵۹۶ و ۱۳۸۰: ۳۰۳). ایشان در بحث از حرمت یا عدم حرمت استماع غیبت بر شنونده، نهی از غیبت و کشف سر و استماع آن را به سبب مبعوضیت ذاتی آن و مطلوبیت ذاتی حفظ عرض همانند حفظ جان می‌داند (خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۴۴۵). برخی دیگر از فقها نیز ملاک غیبت را قصد هتک عرض مؤمن و خندانن مردم با آن (کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۲۷) و تحقیر مؤمن بیان کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۳/۳۳۰).

ب: تشبیب

تشبیب، ذکر زیبایی‌های زن یا پسر بچه است و بسته به مورد، دارای حکم حرمت و کراهت خواهد بود (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۲/۲۰۶). تشبیب زن اگر شناخته شده و معین، مؤمن و نامحرم باشد و پسر بچه، در هر صورت حرام است. فقها در ملاکات حرمت تشبیب، افزون بر تهییج و تحریک مردان به هتک حرمت، آبرو و حیثیت و ایذاء تشبیب شونده نیز اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۱۸۱؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۲۸؛ نجفی، بی تا: ۴۹/۴۱).

پ: سبّ مؤمن

از انواع مکاسب محرمه، سبّ مؤمن است که با شیوه‌های مختلف نوشتاری، رفتاری، گفتاری، تصویر و کاریکاتور انجام می‌شود. رفتاری که تحت عنوان سبّ در فقه بررسی می‌شود، اغلب در راستای نقض حریم حیثیتی و اهانت به شخصیت فرد انجام می‌پذیرد (اعرافی، ۱۳۹۷: ۹/۸۱). علت حرمت تکسب با سبّ، آیات، روایات و اجماع و اشتمال آن بر ظلم و هتک حرمت و اذیت و آزار مؤمن است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۶/۳۱).

از دیدگاه فقها، سبّ، مقتضی نوعی منقصت در شخص و اهانت نسبت به وی است و موجب تحقیر و اذیت و آزار شود (کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۲۷؛ حسینی عاملی، بی تا: ۴/۶۸). تشخیص سبّ بودن کلام با عرف است (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۳/۷). اگر سبّ برای حفظ نفس مسبوب یا عرض یا مال او یا حفظ نفس محترم دیگری باشد، جایز است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۶/۳۱).

از دیدگاه امام خمینی (ره) اگر کسی به پیامبر دشنام دهد، بر شنونده واجب است او را به قتل برساند، مادامی که شنونده بر جان و آبروی خود یا جان و آبروی شخص دیگری تترسد و با وجود این ترس، جایز نیست (خمینی، ۱۴۳۴: ۵۱۰/۲)؛ بنابراین، در صورت ترس از آبرو نیز نه تنها وجوب از بین می‌رود، بلکه جواز قتل نیز مطرح نیست؛ مانند این که شخصی ترس این را داشته باشد که اگر دشنام دهنده را کشت، فرزندانش که از ارادل و اوباش هستند در آینده متعرض ناموس و فرزندان او می‌شوند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳۴۲/۲).

ت: تجسس

تجسس از امور مردم و نقض حریم خصوصی افراد موجب انتشار اسرار و از بین بردن آبروی مردم می‌شود. فقها معتقدند اگر کسی بخواهد از اسرار مسلمین که بر او حرام است، آگاه شود باید او را منع کرد و این منع، به جهت دفاع از عرض است و اگر تجسس کننده اصرار بر این کار داشت، می‌توانند او را با سنگ یا چوب یا ... بزنند و در این صورت، هرگونه جنایت و خسارت جانی و مالی موجب ضمان نیست و جنایت بر تجسس هدر است (نجفی، بی تا: ۶۶۰/۴۱). برخی از فقها، تجسس در امور شخصی و اسرار مردم را حتی برای مأموران امنیتی جایز نمی‌دانند مگر در راستای مصالح نظام و جامعه آن هم به مقدار ضرورت (منتظری، ۱۳۶۷: ۲۹۶/۴). علوم انسانی و مطالعات فقهی

ج: افتراء

از دیدگاه امام خمینی (ره)، سخن بدون علم و دلیل، افتراء و تهمت است (خمینی، ۱۴۱۵: ۴۶۳/۱) و تعزیر دارد (خمینی، ۱۳۹۲: ۷۲/۱۰). از دیدگاه فقهای دیگر، افتراء عبارت از دروغی است که موجب جدا شدن چیزی از آبروی شخص است (حسینی - شیرازی، ۱۴۰۹: ۲۸۵).

اگر شخص مورد تهمت و افتراء قرار گیرد ممکن است تبعاتی در جامعه داشته باشد و با هتک آبرو و حیثیت او اعتماد مردم از وی سلب شود، حاکم شرع می‌تواند به عنوان

تعزیر و جلوگیری از هتک حرمت اشخاص، فرد افتراء زنده را به جرمه مالی محکوم کند و اگر از ناحیه هتک حیثیت ضرری مالی متوجه شخص مهتوک گردد به گونه‌ای که عرفاً ضرر منتسب به وی باشد باید جبران کند و ضمان مالی بر عهده او است (منتظری، ۱۳۸۴: ۴۱۱/۳).

چ: قذف

قذف به معنای پرتاب نمودن و قذف بالحجاره به معنای پرتاب نمودن با سنگ است؛ چراکه قاذف با کلمه‌ای که آزاردهنده است، مخاطب را مورد اهانت قرار می‌دهد (نجفی، بی تا: ۴۰۲/۴۱). از دیدگاه فقها، وجوب اجرای حد قذف به خاطر حفظ آبرو و ناموس است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۵۴۱/۱۰) و شارع برای جبران آن چه قاذف از شرافت و حیثیت و کرامت مقدوف تلف کرده، قرار داده است (کلپایگانی، بی تا: ۲۳۱/۱). در مواردی که قذف متوجه مخاطب نباشد - مثلاً شخصی به دیگری بگوید: مادرت تو را از زنا به دنیا آورده است - گرچه حد قذف به سبب مخاطب واجب نمی‌شود، اما اگر موجب ایداء و هتک حیثیت مخاطب شود، تعزیر ثابت می‌شود (خمینی، ۱۴۳۴: ۵۰۴/۲).

ح: استهزاء

هر رفتار و گفتاری که جنبه تحقیر و تمسخر داشته باشد، اهانت و موجب هتک آبروی افراد است (منتظری، ۱۳۸۴: ۵۴۴/۲). از دیدگاه فقهی، اجرتی که برای تمسخر دیگری گرفته شود، حرام بوده و مسخره کننده مالک آن نیست، زیرا تمسخر حرام است و شارع به خواری و هتک افراد راضی نیست (خرازی، ۱۴۲۳: ۸۵/۶). رضایت مسخره شونده نیز ملاک حلیت نیست، زیرا هر شخص باید حیثیت خود را حفظ کند و از هر عملی که موجب تمسخر و توهین به وی می‌شود، اجتناب کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۳۹/۱).

د: دروغ

دروغ و گفتار خلاف واقع، مطلقاً چه درباره مسلمانان و چه درباره غیرمسلمانان جایز نیست (فضل الله، ۱۳۸۰: ۲۳۱) و هرگونه تحلیل و تفسیر دروغ که موجب نسبت های ناروا و خلاف واقع و ترویج باطل و یا تضییع حقوق باشد، حرام است. الزام افراد نیز به چنین

کاری شرعاً جایز نیست و گناه دروغ‌های اجتماعی و هتک آبروی افراد از دروغ‌های فردی به مراتب بیشتر است (منتظری، ۱۳۸۴: ۳۲۰/۲).

۴-۲- مسائل عبادی

وجوب حفظ آبرو و حیثیت و منع از هتک آن در ابواب گوناگون مسائل عبادی نیز مورد تأکید فقها قرار گرفته است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

الف: نماز

فقها در موارد مختلفی از احکام نماز توجه ویژه‌ای به آبروی افراد داشته‌اند. به فتوای امام خمینی، قطع نماز در حال اختیار واجب نیست، اما زمانی که شخص نسبت به جان خود یا جان محترم دیگری یا آبرو یا مالش که قابل توجه باشد، بیم داشته باشد، می‌تواند نماز را قطع کند، بلکه در برخی از این حالات قطع نماز واجب است (خمینی، ۱۴۳۴: ۱۹۹/۱).

پوشیدن لباسی که موجب هتک حرمت انسان شود، اشکال دارد (شیرازی، ۱۳۹۶: ۳۱۳/۱) و اگر نماز گزار چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه کردن یا خریدن باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن مشقتی دارد که نوعاً غیر قابل تحمل است یا هتک حیثیت را به همراه دارد، لازم نیست (شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

از دیدگاه برخی از مراجع، اگر نماز گزار همزمان با برگزاری نماز جماعت اقدام به خواندن نماز به صورت فردی کند و اقدام او تفسیق امام جماعت و عرفاً هتک وی محسوب شود و نماز گزار متوجه هتک بودن و حرمت آن باشد، نماز او باطل است (شیرازی، ۱۳۹۶: ۵۰۴/۱؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۲۷۹/۳).

ب: حرمت میت

حرمت و آبروی میت همانند شخص زنده در فقه از جایگاه بالایی برخوردار است تا آنجا که یکی از قواعد مهم فقهی را قاعده حرمت میت مسلمان تشکیل داده است. فقها

برای اثبات قاعده مذکور به اجماع، ضرورت، سیره و روایات استدلال کرده‌اند. بر اساس این قاعده، هر فعلی که موجب هتک شأن و حیثیت میت شود، حرام است؛ خواه قصد هتک باشد یا نباشد؛ مانند انداختن میت در چاه یا دشنام به میت؛ که از اموری هستند که عرف آنها را هتک می‌داند (سیفی، ۱۴۲۵: ۱۷۲/۱ و ۱۶۹).

فقها تأخیر در خاک سپاری میت را به جهت تغییرات جسد و بی‌احترامی به میت جایز نمی‌دانند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۰۰/۲). بر اولیای میت بلکه بر مسلمین، حفظ عرض و آبروی میت و دفن او واجب است (اشتহারدی، ۱۴۱۷: ۲۱۳/۸) بلکه مستحب است میت را سریع تر غسل و کفن و دفن کنند، زیرا احترام وی به این کار است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷۲/۱).

نبش قبر میت نیز به دلیل آن که موجب هتک حرمت او می‌شود، جایز نیست (همدانی، ۱۳۷۶: ۴۳۶/۵). فقها نبش قبر را تنها در صورت عدم هتک میت جایز دانسته‌اند (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۷: ۴۲۸/۷)؛ برای مثال، در موردی که میت در مکانی دفن شده باشد که موجب هتک او است، مانند فاضلاب یا مزبله یا قبرستان کفار (خمینی، ۱۴۳۴: ۷۵/۱) ایشان نبش قبر برای انتقال میت به زیارتگاه یا آرامگاه خانوادگی که موجب عزت میت است را نیز جایز دانسته‌اند (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱: ۷۷).

پ: حجّ

از شرایط وجوب حجّ آن است که مانعی در راه نباشد و شخص امکان رفتن و تمام کردن عمل را داشته باشد. اگر راه خطرناک باشد، به طوری که شخص بر جان یا عرض یا مال خود بترسد و راه هم به همین راه منحصر باشد، حجّ واجب نیست (خمینی، ۱۴۲۲: ۲۰۸).

در حجّ نذری، استطاعت شرعی واجب نیست، بلکه با قدرت عقلی واجب می‌شود، مگر آن که در حجّ، حرجی باشد یا همراه با ضرر جانی یا آبرویی یا مالی باشد که از آن حرج لازم می‌آید (خمینی، ۱۴۳۴: ۴۱۰/۱). اگر به شخصی که زاد و راحله ندارد، گفته شود «حجّ به جا آور، من نفقه تو و عائلهات را پرداخت می‌کنم» چنان چه قبول بذل و رفتن

به حج، موجب اخلال در امور زندگی یا هتک او شود، واجب نیست بپذیرد (علوی گرگانی، ۱۳۸۲: ۱۰).

ت: طهارت

از جمله مجوزات تیمم آن است که در رسیدن به آب، ترس ضرر جانی یا عرضی یا مالی قابل توجه باشد یا تحصیل آب حرج و مشقت شدیدی داشته باشد که عادتاً قابل تحمل نباشد، مانند آن که درخواست آب موجب منتهی باشد که قابل تحمل نیست یا کسب پول برای خریدن آب موجب خواری باشد (خمینی، ۱۴۳۴: ۱۰۸/۱). همچنین اگر قرض گرفتن آب با ثمن برای وضو مستلزم ضرر آبرویی باشد، به گونه‌ای که قرض دهنده انجام کاری را انتظار داشته باشد که معمولاً از شخص چنین کاری انتظار نمی‌رود، دلیلی بر وجوب تحمل این امتنان وجود ندارد (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۴۸/۱۰).

عدم ستر عورت، با آبروی انسان منافات دارد و موجب وهن شخص می‌شود و اسلام آن را قبیح و حرام دانسته است. واجب است انسان در هر حال، عورت خود را از هر انسان ممیز و غیر ممیز بالغ بپوشاند. نگاه کردن به عورت کودک خردسال نیز اگر منافات با شخصیت و کرامت انسانی او دارد، مانند بزرگسال حرام است (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱: ۲۲).

ث: روزه

از جمله شرایط وجوب روزه آن است که روزه موجب ضعفی که مانع مقاومت در برابر دشمنی که قصد کشتن فرد یا هتک عرض او را دارد نشود و نیز شخص از مرض و تمام ضررهایی که بیم ورود آن به نفس یا آبروی محترمی می‌رود ایمن باشد (کاشف الغطاء، بی تا: ۳۱۷). به این ترتیب، می‌توان گفت هرگاه امر دائر بین روزه گرفتن و بین تحمل ضرر عرضی و حیثیتی باشد در این تراحم، شارع به هتک عرض شخص روزه‌دار راضی نیست و اهمّ که همان جلوگیری از ضرر است، نزد شارع ارجح است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰: ۴۳۶/۱).

ج: امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و ناهی از منکر باید آبرو و حیثیت افراد را در نظر بگیرد و از اقداماتی که موجب هتک حرمت و آبروی اشخاص می‌شود، خودداری نماید. از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که در انکار (امر و نهی) شخص مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که این کار او موجب ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی بر او یا خویشان و همراهانش می‌شود، انکار واجب نیست (خمینی، ۱۴۳۴: ۵۰۱/۱).

در بحث نهی از منکر نیز اگر شخص ناهی، اجمالاً بداند که یکی از دو یا چند نفر اصرار بر ارتکاب گناه دارد، نهی همه یا بعضی از آنان بالخصوص واجب نیست؛ بلکه جایز نیست و اگر در متوجه ساختن نهی به عنوانی که منطبق بر گناه کار است، هتک حرمت بقیه اشخاص باشد به نظر می‌رسد که نهی از منکر، نه تنها واجب نبوده بلکه جایز هم نیست (خمینی، ۱۴۳۴: ۵۰۰/۱).

۴-۳- امور مالی

در متون فقهی، صیانت از اموال افراد در جهت منع هتک عرض و حفظ کرامت انسانی است. فقها در ابواب مختلف مالی به جایگاه حفظ آبروی افراد توجه داشته‌اند؛ به عنوان مثال: لزوم رسیدگی به امور مردم و پاسداری از ناموس مسلمانان، کمک به فقرا از بیت المال (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸: ۱۸۷/۴)، عدم الزام بدهکار به فروش اموال خود برای پرداخت بدهی (خمینی، ۱۴۲۲: ۲۸۳)، خمس نداشتن سرمایه مورد نیاز (خمینی، ۱۴۳۴: ۳۷۴/۱)، جایز نبودن وقف (اصفهانی، ۱۴۲۷ ق: ۱۶۴/۳)، رعایت آداب صدقه (وحید خراسانی، ۱۳۸۶: ۱۹۶)، جایز نبودن درخواست کمک از مردم (نجفی، بی تا: ۳۷۴/۳) و عدم وجوب بازگرداندن مال مغضوب (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۰۹/۵) همگی مقید به این شرط است که بیم هتک آبروی افراد برود.

۴-۴- امور قضایی

اگر نوع تعزیر یا شکل اجرای آن موجب هتک آبرو شود، از منظر فقه دلیلی بر جواز آن وجود ندارد (منتظری، ۱۳۸۴: ۵۱۵/۲). برخی از فقها علاوه بر ذکر مصادیقی از مال و جان افراد، سلاح کشیدن به قصد هتک آبروی شخص محترم را نیز از مصادیق محاربه برشمرده‌اند (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۸/۲۸). هنگام قصاص باید وسیله قصاص آزمایش شود تا مسموم نباشد که موجب فساد بدن، تگه شدن و هتک او در وقت غسل یا دفن شود و اگر از مسمومیت آن آگاه باشند به طوری که موجب هتک شود استعمال آن جایز نبوده و فاعل آن تعزیر می‌شود (خمینی، ۱۴۳۴: ۵۷۲/۲).

در دین اسلام برای اثبات جرائم حدی وجود دو شاهد عادل کافی است، اما در مورد اتهام به زنا به دلیل صیانت از اعراض مردم، شهادت چهار شاهد الزامی دانسته شده (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۲۱/۱۰) و در این خصوص، شهادت محدود به رؤیت و مشاهده شده است. در واقع، این تضییق، تخفیفی در اجرای حد است تا حیثیت و آبروی افراد هتک نشود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳۲۹/۱). از آنجا که جرائم حق‌اللهی با آبروی افراد سر و کار دارند، شارع علاوه بر سختگیری، از صدور حکم در غیاب متهم منع کرده است (نجفی، بی‌تا: ۳۲۲/۴۰).

اسلام حفظ حیثیت و آبروی زندانیان را نیز واجب دانسته است؛ بنابراین اعلام هر اتهام یا جرمی برای افراد، بدون رضایت آنها شرعاً جایز نیست و اگر از این راه خسارت آبرویی به فرد زندانی وارد شود، باید جبران گردد (منتظری، ۱۳۸۴: ۵۳۴/۲). همچنین گرچه تشهیر مجرمین به منظور شناساندن آنها به مردم، از جمله مجازات‌های تعزیری در برخی از جرائم مانند شهادت زور (خرازی، ۱۴۲۳: ۲۲۱/۲)، کلاهبرداری، اختلاس (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۱۲/۳) و قذف (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۱۰/۴۱) است با این حال، برخی از فقهای معاصر، آن را تحقیر متهم و منافی کرامت و حیثیت انسانی می‌دانند (منتظری، ۱۳۶۷: ۸۲/۴)، زیرا علاوه بر هتک آبروی مجرم، موجب هتک خانواده وی بوده و با اصل شخصی بودن مجازات و آیه «و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر/۱۸) مغایر است.

۴-۵- مسائل پزشکی

در مسائل مستحدثه پزشکی نیز وجوب حفظ آبروی افراد مورد توجه فقهای معاصر است.

الف: ضمان آبروی بیمار

بیماری شخص هر چه باشد، مجوز محرومیت از حقوق فردی و اجتماعی نیست و حفظ آبروی بیماران توسط عموم مردم لازم است و هتک حرمت آنان جایز نیست (منتظری، ۱۳۸۴: ۳/۳۱۰). برخی از فقها در خصوص ضمان طیب و عدم تعدی به آبرو و کرامت بیمار، به آیه ۷۰ سوره اسراء استناد نموده و فرد متعدی را به عقوبت دنیوی و اخروی وعده داده و حفظ حیثیت و کرامت بیمار را بر پزشک لازم دانسته اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۳۸).

ب: حفظ اسرار بیمار

از جمله حقوق بیماران حفظ اسرار آنها توسط پزشکان است، زیرا انتشار اسرار آنها ممکن است موجب هتک آبروی آنان شود (محسنی، ۱۳۸۲: ۱/۱۷۱). اگر بیماران اسرار خود را به امانت به او می‌سپارند، حفظ اسرار همانند حفظ اموال امانتی واجب است (فضل‌الله، ۱۳۸۰: ۱۵۱). اگر پزشک اسرار بیماران را فاش کرده و موجب هتک آبرو و ضرر مالی شد، علاوه بر گناه و معصیتی که انجام داده است، باید ضرر وارده را جبران کند (موسوی اردبیلی، ۱۴۳۱: ۴۶۷).

پ: سقط جنین

انسان از هنگام قرار گرفتن در نخستین مراحل وجود، دارای حق حیات است و سقط جنین از آنجا که موجب هتک کرامت حیات انسانی است، حرام است (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

امام خمینی (ره)، از بین بردن نطفه را پس از انعقاد آن جایز نمی‌داند (خمینی، ۱۳۹۲: ۱۵۱/۱۰)، لیکن در خصوص تجاوز به زن، برخی از فقها حفظ حیثیت و آبروی مادر را بر حفظ کرامت جنین مقدم دانسته، به جواز سقط جنین به وجود آمده قبل از چهارماهگی

فتوا داده‌اند (صانعی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). از دیدگاه برخی دیگر، در چنین شرایطی حتی اگر روح در جنین دمیده شده باشد سقط جایز است (خوئی و تبریزی، ۱۴۳۲: ۱/۲۳۲).

ت: شبیه‌سازی

شبیه‌سازی از دیدگاه فقها به عنوان اولی، مباح است، زیرا از مسائل مستحدثه بوده و دلیلی بر حرمت آن در ادله احکام وجود ندارد؛ اما در حکم آن به عنوان ثانوی، میان فقها اختلاف است: برخی از فقها قائل به حرمت آن بوده و به دلایل مختلفی استناد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۲/۱۳۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱: ۳۷۷). از جمله دلایل این گروه، تغییر خلقت و تنزل در کرامت است که خداوند به انسان عطا کرده است (موسوی سبزواری، ۱۴۲۳: ۱۷۳).

گروه دوم، شبیه‌سازی را در صورت عدم هرج و مرج جایز می‌دانند. به باور این گروه، شبیه‌سازی خدشه‌ای به کرامت و حیثیت و آبروی انسان‌ها وارد نمی‌کند، زیرا کرامت منظور در قرآن کریم، برای مطلق بنی آدم است و فرزند حاصل از شبیه‌سازی یکی از بنی آدم است، هرچند با واسطه (حسینی حائری، ۱۳۸۲: ۲۴۷) و انسانی که از راه غیرطبیعی متولد می‌شود همانند سایر مخلوقات الهی بوده و هتک او جایز نیست (قائنی، ۱۴۲۴: ۳۰۵/۲).

ث: تغییر جنسیت

فقها درباره مسأله تغییر جنسیت، با رویکردهای متفاوتی به پاسخ نشستند: برخی از فقها، امکان تغییر جنسیت را صرفاً برای کسی که در وضع دشوار شدید و نیاز مبرم و اضطرابی روانی زیان باری قرار داشته باشد، جایز می‌دانند (فضل‌الله، ۱۳۸۰: ۲۰۸). امام خمینی (ره)، تغییر جنس مرد به زن به سبب عمل و بر عکس و نیز خنثی را به طور مطلق جایز می‌دانند (خمینی، ۱۴۳۴: ۲/۶۶۹). گروه دیگر معتقدند در صورتی که ابقاء جنسیت، موجب هتک حیثیت شخص و آسیب‌های روانی وی شود، تغییر جنسیت به دلیل حفظ حیثیت و آبروی شخص جایز است؛ اما در صورتی که تغییر جنسیت به نحوی باشد

که نوعی تغییر خلقت و تصرف در آفرینش به حساب آمده و با کرامت انسانی و آفرینشی که خداوند برای او قرار داده منافات داشته باشد، جایز نیست (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۹: ۴۴۵/۲).

ج: پیوند اعضا

خرید و فروش اعضای بدن در گذشته جایز نبوده است، زیرا امکان استفاده مشروع از این اعضا وجود نداشت اما با توجه به این که در عصر و زمان ما فواید مهم و مشروعی داشته و جان انسان ها یا اعضای مهم آنها را نجات می دهد برخی از فقهای معاصر آن را جایز می دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۷۲/۱). از دیدگاه امام خمینی (ره)، در صورتی که پیوند، اسباب نجات یک نفر از فوت شود، به حسب شرع مانعی ندارد (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۸۸/۱۰). برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی داشته باشد - مانند چشم و دست و امثال آن - جایز نیست (سیستانی، ۱۳۹۳: ۵۷۵). از جمله ادله ای که مخالفین بر حرمت قطع عضو مسلمان ارائه کرده اند، آن است که قطع عضو سبب هتک حرمت و ذلت و خواری شخص می شود و امانتی است که خداوند به انسان عطا کرده و اهدای آن با کرامت انسانی او مغایرت دارد. در پاسخ می توان گفت که قطع عضو از بدن مسلمان به غرض عقلایی با رضایت خودش مصداق هتک حرمت نیست، و از طرفی کسی که عضو را اهدا می کند به خاطر این که طرف مقابل را از هلاکت نجات می دهد از لحاظ عرف و عقلا از حیثیت و احترام بیشتری برخوردار است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴: ۲۳۹/۱۲). از دیدگاه برخی از فقهای معاصر، وصیت شخص به قطع اعضا و اهدای آنها اگر با خواست و اذن موصی باشد، موجب هتک حرمت و اهانت نیست (مؤمن قمی، ۱۴۴۰: ۱۳۷).

۴-۶- احوال شخصیه

فقها در برخی از مصادیق احوال شخصیه نظیر متعه، نکاح و حقوق زوجین نیز بر وجوب حفظ آبرو و حیثیت تأکید کرده اند.

خداوند قانونی را قرار نمی‌دهد که موجب تحقیر شخصیت زن شود (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۹۴/۵)؛ فقها با استناد به آیه «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» معتقدند که متعه، موجب تحقیر و هتک آبروی زن نیست (فضل‌الله، ۱۳۸۰: ۲۱۹)؛ اما هرگاه مستلزم قتل یا هتک عرض شود، حرام است (مدرسی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۶۷). خواستگاری از زن در حال عده رجعی نیز به دلیل هتک عرض وی جایز نیست (نجفی، بی تا: ۱۱۹/۳۰). همچنین در فلسفه نهی از ازدواج با خواهرزاده یا برادرزاده نیز جلوگیری از هتک آبرو و حرمت عمه یا خاله، ذکر شده است. از اینرو چنان چه عمه و خاله اذن به ازدواج دهند، ازدواج صحیح خواهد بود؛ بنابراین نهی در حقیقت، متعلق به نکاح به عنوان اولی نیست تا موجب فساد عقد گردد، بلکه به عنوان ثانوی است (هتک حرمت خاله یا عمه) (نجفی، بی تا: ۳۶۲/۲۹). فقها در تعیین کمیّت و کیفیت نفقه زوجه نیز ملاک را منزلت و جایگاه اجتماعی زن می‌دانند. بر شوهر واجب است در پرداخت نفقه، شأن و آبروی همسرش را در نظر بگیرد (سیستانی، ۱۴۱۵: ۱۴۸/۳). همچنین در صورت ضرورت و توقّف حفظ آبرو و حیثیت زن، ترمیم بکارت نیز مانعی ندارد (منتظری، ۱۳۸۴: ۳۴۸/۲).

نتیجه‌گیری

وجوب حفظ آبروی اشخاص هر چند به عنوان یک قاعده فقهی، مورد توجه فقها قرار نگرفته است اما به دلالت آیات، روایات و عقل می‌تواند به عنوان قاعده‌ای اصطیادی در راه صیانت از آبروی انسان‌ها و جلوگیری از هتک حیثیت آنها در جامعه مورد استفاده قرار گیرد. این قاعده می‌تواند معیار و میزان در استنباط فقها و تعیین تکلیف مکلفان در احکام فقهی بسیاری واقع شود. مبتنی بر این قاعده، لوازم آبرو و حیثیت اشخاص و هر آن چیزی که ملازم با آنها است، در تمامی احکام الهی مورد تأکید قرار گرفته است و احکامی که خداوند برای انسان جعل کرده است، مطابق با کرامت و حیثیت آنها می‌باشد. قاعده وجوب حفظ عرض و منع از هتک آن، در احکام و فروع فقهی بسیاری، مکلفین را به حفظ آبرو و حیثیت یکدیگر موظف می‌سازد. فقه اسلامی با بهره‌گیری از این قاعده، به وضع قوانین و مقرراتی در جهت عرضه مترقی‌ترین شیوه‌های حفظ آبرو و حیثیت و

جلوگیری از هتک عرض افراد نموده است. با نگاهی به دیدگاه فقها، حفظ آبروی افراد در ابواب مختلف فقهی مورد تأکید بوده و در تبیین و ارائه احکام فقهی تأثیر و نقش قابل توجه و غیر قابل انکاری دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۸، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، ج ۲، تحف العقول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، قم: بیدار.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر من التفسیر، ج ۱۴، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، ج ۶، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- اردبیلی (محقق)، مولا احمد (بی تا)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اشتهااردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروه، ج ۸، تهران: دار الاسوه للطباعه.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۷ق)، حاشیه المکاسب، ج ۳، قم: ذوی القربی.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۷)، مکاسب محرّمه، ج ۹، قم: اشراق و عرفان.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۰ق)، المکاسب، ج ۲ و ۳، قم: دار الکتب.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱، قم: المعارف الاسلامیه.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۷)، رسائل فقهی، تهران: کرامت.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۲)، حقوق جهانی بشر و کاوش های فقهی، تهران: آثار علامه جعفری.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۱، ج ۲، تهران: پایگاه تخصصی عاشورا.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت(ع).
- حسینی حائری، کاظم (۱۳۸۲ق)، **الفتاوی‌المنتخبه**، ج ۴، قم: دارالتفسیر.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ق)، **الفقه (کتاب محرّمات)**، بیروت: دارالعلم.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق)، **ولایه الفقیه**، بیروت: دارالمحجّه البیضاء.
- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (بی تا)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقیه**، ج ۱، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خرازی، محسن (۱۴۲۳ق) **البحوث الهامه فی المکاسب المحرمه**، ج ۶، قم: در راه حق.
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۳۸۰)، **شرح چهل حدیث**، ج ۲۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۳۸۹)، **صحیفه امام**، ج ۴ و ۱۹ و ۲۱، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۳۹۲)، **استفتائات**، ج ۵ و ۳ و ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، **المکاسب المحرمه**، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، **مناهج الوصول إلى علم الأصول**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۲۰ق)، **الرسائل العشره**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۲۲ق)، **رساله نجاه العباد**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۳۴ق)، **تحریر الوسیله**، ج ۱ و ۲، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۳۴ق ب)، کتاب الطَّهَّارَه، ج ۲، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۵، ج ۲، تهران: مکتبه الصدوق.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکمله المنهاج، ج ۴۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم؛ تبریزی، جواد (۱۴۳۲ق)، احکام جامع مسائل پزشکی، ج ۱، قم: دار الصدیقه الشهیده.
- رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷) کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران: میزان.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۶، بیروت: دار المعرفه.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۹)، استفتائات، ج ۲، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۱)، کاوشی در کلام و فقه، ج ۲، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۷)، مسائل فقهیه، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۰ق)، الصوم فی الشریعه الاسلامیه الغرأء، ج ۱، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- سیستانی، سید علی (۱۳۹۳)، توضیح المسائل، قم: بی نا.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۵ق)، منهاج الصالحین، ج ۳، قم: مکتبه السید السیستانی.
- سیستانی، سید علی (بی تا)، قاعده الالزام، تقریر: محمدعلی ربانی، بحرین: مداد الثقافه و الاعلام.
- سیفی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، مبانی الفقه الفعَّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ج ۱ و ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۸۸)، توضیح المسائل، قم: سلسیل.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۹۶)، استفتائات، ج ۱، قم: مرکز فقهی امام محمدباقر (ع).
- شبیری زنجانی، سید موسی (بی تا)، کتاب نکاح، ج ۱۲، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵، تهران: چاپ و نشر.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۳)، استفتائات پزشکی، قم: میثم تمار.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۶ق)، دروس فی علم الأصول، ج ۱، ج ۲، بیروت: مکتبه المدرسه.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۰ق)، قاعده لاضرر و لاضرار، قم: دار الصادقین.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۶۳)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طباطبائی حکیم، سید محمدسعید (۱۳۹۱)، توضیح المسائل، قم: مهر ثامن الائمه.
- طباطبائی حکیم، سید محمدسعید (۱۴۱۷ق)، مصباح المنهاج، ج ۷، قم: مؤسسه المنار.
- طباطبائی حکیم، سید محمدسعید (۱۴۲۷ق)، مسائل معاصره فی فقه القضاء، ج ۲، نجف: دار الهلال.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، العروه الوثقی، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عباس نژاد، محسن (۱۳۸۴)، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، مشهد: بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۸ق)، قاعده لاضرر و لاضرار، تقریر: موسوی خلخالی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- علوی گرگانی، محمدعلی (۱۳۸۲)، مناسک حج، ج ۱۰، قم: دفتر آیه الله علوی گرگانی.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱۲، تهران: راه رشد.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۰)، آیین کیفری اسلام، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۲ق)، تفصیل الشریعه (الطهاره)، ج ۳، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۲ و ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فضل الله، محمدحسین (۱۳۸۰)، فقه زندگی، قم: دار الملائک.
- فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۲ق)، محاضرات فی أصول الفقه، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- قائمی، محمد (۱۴۲۴ق)، المبسوط فی فقه المسائل المعاصره، ج ۲، قم: مرکز فقه الائمه الاسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، ج ۹، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰م)، لطائف الإرشادات، ج ۲، ج ۳، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.

- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (بی تا)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الفراء، اصفهان: مهدوی.
- کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق)، انوار الفقاهه، ج ۶، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۲ و ۴ و ۵، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت.
- گلیگانی، سید محمدرضا (بی تا)، الدر المنضود فی احکام الحدود، قم: دار القرآن الکریم.
- محسنی، محمد آصف (۱۳۸۲)، الفقه و مسائل طبیه، قم: اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۱)، قواعد فقه (بخش مدنی)، ج ۵، تهران: سمت.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴)، قواعد فقه (مالکیت و مسئولیت)، تهران: علوم اسلامی.
- مدرس یزدی، عباس (۱۴۱۰ق)، نموذج فی الفقه الجعفری، قم: مکتبه الداوری.
- مسجدسرائی، حمید؛ نظری، اعظم؛ عبدالله پور، اکرم (۱۴۰۱)، واکاوی مبانی فقهی حکم سقط درمانی بعد از ولوج روح، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۶، ۲۸۵-۳۲۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶)، نظریه سیاسی اسلام، ج ۸، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، دائره المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتائات، ج ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۳۸۴)، استفتائات، ج ۲، ج ۳، تهران: سایه.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۳۶۷)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲ و ۴، ترجمه: صلواتی، قم: مؤسسه کیهان.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۸۱)، توضیح المسائل، قم: نجات.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۳۱ق)، نهج الرشاد، ج ۳، قم: نجات.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷ق)، القواعد الفقهیه، ج ۱۲ و ۱۵، قم: الهادی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۴)، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی، ج ۱۲، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- موسوی سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۸، ج ۴، قم: دار التفسیر.

- موسوی سبزواری، سید علی (۱۴۲۳ق)، الاستنساخ بین التقنیه و التشريع، ج ۲، قم: مطبعه كوثر.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۴۰ق)، كلمات سديده في مسائل جديده، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی خوانساری، شیخ موسی (۱۳۷۳ق)، منیه الطالب (تقریرات محقق نائینی)، ج ۲، تهران: المکتبه المحمديه.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۳ و ۲۴ و ۳۱ و ۲۹، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
- وحید خراسانی، حسین (۱۳۸۶)، توضیح المسائل، قم: مدرسه الامام باقر العلوم (ع).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، قم: دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- همدانی، رضا بن محمد هادی (۱۳۷۶)، مصباح الفقيه، قم: المؤسسه الجعفریه لإحياء التراث.
- یدالله پور، بهروز (۱۳۹۶)، کرامت انسان در قرآن، ج ۲، قم: ادیان.

–References

- Quran Karim
- Ibn Idris Hali, Muhammad Ibn Mansour (1990), Kitab al-Saraer, Ch 2, Qom: Islamic Publishing House.
- Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1984), Man La Yahdrah al-Faqih, Vol. 4, Ch. 2, Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn Shuba Harani, Hasan bin Ali (1984), Tohf al-Aqool, Chapter 2, Qom: Jamia Madrasin.
- Ibn Shahr Ashub, Muhammad Bin Ali (Beta), Mutshabaab Al-Qur'an and Varifah, Vol. 1, Qom: Bidar.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (2000), Tahrir wa al-Tanvir Man al-Tafseer, vol. 14, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Foundation.
- Ibn Arabi, Muhammad Ibn Ali (2022), Tafsir Ibn Arabi, Volume 1, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi.
- Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris (1984), Ma'jam Maqais al-Lagheh, vol. 6, Qom: Al-Alam al-Islami Library.
- Eshtehardi, Ali Panah (1997), al-Arwa documents, vol. 8, Tehran: Dar al-Aswa for printing and publishing.
- Esfahani, Muhammad Hossein (2006), Al-Makasab margin, vol. 3, Qom: Dhu al-Qurabi.

- Arafi, Alireza (2017), Makasb Mahrameh, Vol. 9, Qom: Ishrak and Irfan.
- Ansari, Morteza bin Mohammad Amin (1990), Al-Makasab, vol.2,3,4, Qom: Dar al-Kitab.
- Alousi, Mahmoud bin Abdullah (1995), Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem and Al-Saba al-Mathani, vol.8, Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya.
- Thaalabi, Abd al-Rahman ibn Muhammad (1998), Al-Jawahir al-Hasan fi Tafsir al-Qur'an, vol. 3, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi.
- Jafari, Mohammad Taqi (1998), Rasail Faqhi, Tehran: Karamat Publishing House.
- Jafari, Mohammad Taqi (2012), Universal human rights and jurisprudential studies, Tehran: Allameh Jafari Publications.
- A group of writers (2010), Encyclopaedia of Imam Ali (AS), Volume 1, Chapter 2, Tehran: Ashura Specialized Base.
- Har Aamili, Muhammad bin Hasan (1989), Shiite means, Qom: Al-Al-Bayt Institute (AS).
- HosseiniHaeri, Kazem (1983), al-FatawiAl-Muntakhba, ch. 4, Qom: Dar al-Tafseer.
- Hosseini Shirazi, Seyyed Muhammad (1989), Fiqh, Mahramat Kitab, Beirut: Dar Al Alam.
- Hosseini Tehrani, Muhammad Hossein (1998), Wilayat al-Faqih, Beirut: Dar Al-Mahja Al-Bayda.
- Hosseini Ameli, Muhammad Javad bin Muhammad (Bita), Miftah al-Karamah in the explanation of the rules of al-Ilama, vol. 4,Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Hosseini Maraghi, Seyyed Mir Abdul Fattah (1997), Jurisprudence titles, vol. 1, ch. 2, Qom: Islamic PublicationsOffice.
- Kharazi, Mohsen (2023) Al-Bakhu-Ilhama Fi-Al-Makasb- Al-Muharmah, Volume 6, Qom: On the Way of Truth.
- Khomeini, Ruhollah (1995 B), Manahaj al-Usual, Volume 1, Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Ruhollah (2010), Sahifa Imam, Vol. 4, 19, 8, 8, 21, ch 5, Tehran: Institute for organizing and publishing the works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Ruhollah (2013), Esftataat, Volumes 5, 3, 10, Tehran: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, Ruhollah (2000.), Al-Risaal Al-Ashrah, Qom: Institute for organizing and publishing the works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Ruhollah (2002), Risalah Najat al-Abad, Tehran: Imam Khomeini Organization and Publishing Institute.
- Khomeini, Ruhollah (2013), Tahrir al-Wasila, vol.1, 2, ch. 3, Tehran: Imam Khomeini Works Publishing Institute.

- Khomeini, Ruhollah (2013, B), Kitab al-Tahara, Vol. 2, Ch. 3, Tehran: Imam Khomeini Works Publishing Institute.
- Khansari, Seyyed Ahmad (1985 AH), Jame al-Madarak fi Sharh al-Mukhastar al-Nafi, vol. 5, ch. 2, Tehran: Al-Sadooq School.
- Khoei, Abu al-Qasim (2002), The Basics of Completion of Al-Manhaj, Vol. 41, Qom: Foundation for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei.
- Khoei, Abu al-Qasim and Tabrizi, Javad (2011), comprehensive rulings on medical issues, vol. 1, Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahida.
- Rahiminejad, Ismail (2007) Human dignity in criminal law, Tehran: Mizan.
- Rashid Reza, Muhammad (1994), Tafsir al-Qur'an Al-Hakim (Tafsir Al-Manar), vol. 6, Beirut: Dar Al-Marafah.
- Sobhani, Jafar (2010), Istftaaat, Volume 2, Qom: Imam Sadiq (AS) Institute.
- Sobhani, Jafar (2012), Exploration in Kalam and Jurisprudence, Volume 2, Qom: Imam Sadiq (AS) Institute.
- Sobhani, Jafar (2018), Jurisprudential issues, Qom: Imam al-Sadiq (a.s.) Institute.
- Sobhani, Ja'far (2000), Al-Soom fi al-Shari'a al-Islamiya al-Ghara, vol. 1, Qom: Imam al-Sadiq (a.s.) Foundation.
- Sistani, Ali (2013), Taqf al-Masal, Qom: Bina.
- Sistani, Ali (1994), Menhaj Al-Salehin, Volume 3, Qom: Al-Sayyid Al-Sistani School.
- Sistani, Ali (Beta), Qazal al-Zam, author: Muhammad Ali Rabbani, Bahrain: Madad al-Thaqafa and Al-Alam.
- Saifi, Ali Akbar (2004), The Basics of Jurisprudence in Al-Qasas al-Fiqhiyyah al-Osadi, Vol. 1 and 4, Qom: Islamic Publications Office.
- Shabiri Zanjani, Musa (2008), Taqf al-Masal, Qom: Selsbil.
- Shabiri Zanjani, Musa (2016), Istftaaat, Vol. 1, Qom: Jurisprudential Center of Imam Muhammad Baqir (AS).
- Shabiri-Zanjani, Musa (Beta), Marriage Kitab, Volume 12, Qom: Rai Pardaz Research Institute.
- Sharif Razi, Muhammad bin Hossein (2000), translation and commentary of Nahj al-Balaghah, Ch. 5, Tehran: Publishing House.
- Martyr Thani, Zain al-Din bin Ali (1992), Masalak al-Afham al-Tankih Shar'e al-Islam, vol. 1, Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya.
- Saanei, Youssef (2013), Medical Inquiries, Qom: Maysham Temar.
- Sadr, Muhammad Baqir (1986), Lessons in Islamic Science, Vol. 1, Ch. 2, Beirut: Madrasah Library.

- Sadr, Muhammad Baqir (2000), the rule of harm and harm, Qom: Dar al-Sadeghin.
- Tabatabaei Hakim, Seyyed Mohammad Saeed (2011), Explanation of Al-Masail, Qom: Mehr Saman-ul-Aimah.
- Tabatabai Hakim, Seyyed Mohammad Saeed (2006), Contemporary Issues in Judicial Jurisprudence, Chapter 2, Najaf: Dar Al-Hilal.
- Tabatabai Hakim, Seyyed Mohammad Saeed (1997), Misbah Al-Minhaj, vol.7, Qom: Al-Manar Institute.
- Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (2001), Al-Arwa Al-Waghti, Volume 3, Qom: Islamic Publications Institute.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1997), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Vol. 13, Ch. 5, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1993), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Vol. 6, Ch. 3, Tehran: Nasser Khosro.
- Tarihi, Fakhreddin (1996), Majma Al-Baharin, Ch 3, Tehran: Mortazavi Publishing House.
- Tusi, Muhammad bin Hassan (Bita), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, vol. 6, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Abbas Nejad, Mohsen (2005), Qur'an, psychology and educational sciences, Mashhad: Foundation for Qur'anic researches in the field and university.
- Iraqi, Zia al-Din (1998), the rule of harmless and harmless, authored by: Mousavi Khalkhali, Qom: School of Al-Alam al-Islami.
- Alavi Gorgani, Mohammad Ali (2012), Hajj Rituals, Volume 10, Qom: Office of Ayatollah Alavi Gorgani.
- Omid, Hassan (2010), Farshan Farsi Omid, Vol. 12, Tehran: Rah Rushd.
- Fazel Lankarani, Muhammad (2019), Islamic Penal Code, Volume 1, Qom: Jurisprudential Center of Imams Athar (AS).
- Fazil Lankarani, Muhammad (2011), Detail of the Shari'ah (Al-Tahara), Volume 3, Qom: Jurisprudential Center of the Imams of Athar (AS).
- Fazil Handi, Muhammad bin Hassan (1996) Kafsh al-Latham wa al-Ibham on the Rules of Al-Ahkam, Volume 10 and 2, Qom: Islamic Publications Office.
- Fazlullah, Mohammad Hossein (2001), jurisprudence of life, Qom: Darul Malak.
- Fayaz, Muhammad Ishaq (2002), lectures on the principles of jurisprudence, vol.1, Qom: Imam Al-Khoei Revival Institute.
- Qaeni, Muhammad (2004), al-Mabusut fi Fiqh al-Masal al-Masal, Vol. 2, Qom: Center for Fiqh al-Islami.
- Qaraati, Mohsen (2009), Tafsir Noor, Volume 9, Tehran: Cultural Center of Lessons from the Qur'an.

- Qashiri, Abdul Karim bin Hawazen (2000), Lataif al-Irshadat, vol. 2, ch. 3, Cairo: Al-Hiyet al-Masriyyah al-Katab.
- Kashif al-Ghita, Jafar bin Khizr (Beta), Kashf al-Ghita on the ambiguities of Sharia al-Ghara, Isfahan: Mahdavi.
- Kashif al-Ghita, Hassan (2002), Anwar al-Faqaha, vol. 6, Najaf: Kashif al-Ghita Al-Aaa'e Foundation.
- Kilini, Muhammad bin Yaqoob (1987), Kafi, Vol.2, 4, 5, Ch. 4, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyyah.
- Karki-Aamili (the second researcher), Ali ibn Husayn (1994), Jami al-Maqasid fi Sharh Al-Qasas, Vol. 4, Ch. 2, Qom: Al-Bayt Institute.
- Golpayegani, Mohammadreza (Beta), Al-Dar Al-Manzoud fi Haqam al-Hudud, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Mohseni, Mohammad Asif (2003), Jurisprudence and Issues of Tayyaba, Qom: Islamic Publications.
- Mohagheq Damad, Mustafa (2011), Jurisprudence Rules (Civil Section), Ch. 5, Tehran: Smit.
- Mohagheq Damad, Mustafa (2004), Jurisprudence Rules (Ownership and Responsibility), Tehran: Islamic Science Publishing House.
- Madrasi Yazdi, Abbas (1990), Model of Fiqh al-Jaafari, Qom: Maktaba al-Davari.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2016), Political Theory of Islam, Chapter 8, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Moghaddis Ardabili, Mola Ahmed (Beta), Majma al-Fedat wa al-Barhan in the description of Irshad al-Azhan, Qom: Islamic Publication Institute.
- Makarem Shirazi, Nasser (2006), Encyclopedia of Makarn Jurisprudence, Qom: Madrasa al-Imam Ali bin Abi Talib.
- Makarem Shirazi, Nasser (2004), Kitab Al-Nikah, Qom: Madrasa al-Imam Ali bin Abi Talib.
- Makarem Shirazi, Nasser (2006), Istftaaat, Ch 2, Qom: Madrasa al-Imam Ali bin Abi Talib.
- Makarem Shirazi, Nasser (1992), Tafsir al-Nashon, Vol. 14, Ch. 10, Tehran: Dar al-Ketub al-Islamiyya.
- Montazeri, Hossein Ali (2005), Esftataat, Vol.2, Ch.3, Tehran: Sayeh Publishing House.
- Montazeri, Hossein Ali (1998), The Jurisprudential Foundations of Islamic Government, translator: Salavati, vol.2 and 4, Qom: Kayhan Institute.
- Mousavi Ardabili, Abdul Karim (2008), Taqf al-Masal, Qom: Nejat.
- Mousavi Ardabili, Abdul Karim (2010), Nahj Al-Rashad, Ch 3, Qom: Nejat.

- Mousavi Bojanvardi, Seyyed Hasan (1958), al-Qasas al-Fiqhiyyah, vol.5 and 12, Qom: Al-Hadi publication.
- Mousavi Bejnordi, Seyyed Mohammad (2014), collection of jurisprudential, legal and social articles, vol. 12, Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute Publications.
- Mousavi - Sabzwari, Ali (1993), Mahezab - Al-Ahkam Fi Bayan Halal and Haram, Vol. 18, Ch. 4, Qom: Dar al-Tafseer.
- Mousavi Sabzevari, Ali (2003), Al-Astanasakh between Al-Taghniyyah and Tashari, Ch. 2, Qom: Matia Kausar.
- Momin Qomi, Muhammad (2019), Words of Sedideh in New Issues, Qom: Islamic Publication Institute.
- H. Masjedsaraie; A.Nazari ; A. Abdollahpour (2022) Analysis of jurisprudential principles of medical abortion after the onset of the soul, Islamic Law and Jurisprudence Studies,14(26) ,285-322.
- Najafi Khansari, Musa (1954), Maniya al-Talib, Vol. 2, Tehran: Al-Mohammadiya Library.
- Najafi, Mohammad Hasan (Bi-Ta), Jawaharlal Kalam in the Explanation of Islamic Laws, Vol. 13, 24, 41, 31, 29, Ch. 7, Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi.
- Nouri, Mirza Hossein (1998), Mustardak al-Wasail and Mustanbat al-Masal, Volume 7, Beirut: Al-Bayt Institute (AS).
- Vahid Khorasani, Hossein (2007), Explanation of the problems, Qom: Madrasa al-Imam Bagheral Uloom (AS).
- Hashemi Shahroudi, Mahmoud (2003), Fiqh according to the religion of Ahl al-Bayt, vol.3, Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia on the religion of Ahl al-Bayt (AS).
- Hamdani, Reza bin Mohammad Hadi (1997), Misbah al-Faqiyya, Qom: Al-Jaafari Foundation for Revival of Tradition.
- Yadullah Pour, Behrouz (2016), Human Dignity in the Qur'an, Ch. 2, Qom: Nash Adian.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی